

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۲۶ نومبر ۲۰۱۷

ترجمه

السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۱۷

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی
ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسألة سی و یکم

آنست: که بدانی خلق از دنیا بر پنج فرقه بیرون شوند:

یکی: مؤمن. دیگر: کافر، سوم: منافق. چهارم: مؤمن گناهکار با توبه. پنجم: مؤمن گناهکاری توبه.

پس بدانکه: هر که از دنیا با کافری و منافقی بیرون رود، در دوزخ جاویدانه اَبَدًا الابد بماند.

و هر که مؤمن با توبه از دنیا بیرون رود، آن در بهشت جاویدانه باشد. و هر که بی توبه از دنیا بیرون رود، آن در مشیت
خدای باشد. خواهد بیمارزدش بی عذاب، و خواهد به قدر گناه عقوبت کند، و آخرش به بهشت فرستد.

این قدر کفایت بود، هر که بپذیرد. زیرا که حق تعالی گفت: اهل شرک رانیمارزم، و هر چه از دون شرک باشد بیمارزم
اگر خواهیم. قوله تعالی: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (یعنی که خدای نه آمرزد که انباز گیرد
بدو، و بیمارزد آنچه بیرون او، آن را که خواهد. سورة النساء آیت ۱۱۶). و جای دیگر گفت: فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَعَذِّبُ لِمَنْ
يَشَاءُ. (بیمارزد آن را که خواهد و عذاب کند آن را که خواهد. سورة بقره آیت ۲۸۴).

و اما خبر آنست: که چون این آیت بیامد که: لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ. رسول گفت صلوات الله علیه وسلم:
این یک درک کراست؟ گفت: گناه گاران امت تراست.

رسول علیه السلام گریان شد، و در خانه درآمد، و مدت هفت روز از خانه بیرون نیامد مگر به نماز. و با کسی سخن نگفت.
تاحق تعالی آن را وعده شفاعت کرد قوله تعالی: وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ فَتَرْضَى. (وزود بود که بدهد ترا خدای تو، تاخشنود
شوی. الضحی. ۵). پس گفت: دوزخ را هفت دراست، یک درازان مرگناهکاران امت تراست، تابه قدر گناه شان عقوبت
کند، و به جهت ایمان بیرون آرند، بعضی رابه شفاعت پس به تو بخشد. پس این مقدار بس بود خردمند را.

مسألة سی و دوم

آنست: که بدانی که حق تعالی هر چه خواست کرد، و هر چه خواهد کند. هر چند خلق بعضی نیکوئی کنند و بعضی بدی کنند. حق تعالی بر بعضی فضل کند و بر بعضی عدل. و آن از خدای عزوجل حکم است. و هرگز از حق تعالی بر بندگان ظلم نباشد. و هر که خداوند را صفت ظلم کند، کافر باشد. و آن بر همه چیزها تواناست، و بر همه خلق داناست.

قوله تعالی عزوجل: اَلَمْ تَعْلَمْ اِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و جای دیگر گفت: وَاللهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. و جای دیگر گفت: اِذَا قَضَىٰ اَمْرًا فَاِذَا يَقُوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ. پس ما همه نادانیم و ضعیفانیم. اوست قادر بر کمال، و بسیار چیزی که ما بهتر می دانیم، و بدتری ما اندرون باشد. و بسیار چیز است که ما کراهت داریم، و مارا بهتری اندر آنست. قوله تعالی: وَعَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

و اما خبر آنست: که رسول علیه الصلوة والسلام گفت: که حق تعالی گفت: از بندگان من بندگانند که صلاح ایشان در تندرستی است، اگر بیمارشان دارم، در من عاصی شوند. و بندگان که صلاح کار ایشان در توانگریست، اگر درویش دارم در من عاصی شوند.

روزی عیسی علیه الصلوة والسلام گفت: یارب! دوستی از دوستان خود به من بنمای! حق تعالی فرمود: که به فلان موضع شو، که دوستی از دوستان منست تا آن را ببینی. عیسی علیه السلام آنجا رفت، مردی دید، درویرانی، آفتاب بروی عمل کرده و سیاه شده، و از همه دنیا هیچ چیز باوی صحبت ناکرده. گفت: یارب! این دوست تست؟ (حق تعالی فرمود که این دوست منست) عیسی علیه السلام گفت: دوست دیگر به من نما! فرمان آمد که به فلان موضع دیگر است. عیسی علیه السلام آنجا شد. دید کوشک بلند و درگاهی عظیم. خادمان و حاجبان بر درگاه ایستاده برسم ملوک. چون عیسی علیه السلام را دید، آن را در کوشک بردند باعزاز و اکرام تمام. و خوانی برسم ملوک بنهادند، از هرنو طعام. عیسی علیه السلام دست باز کشید و نخورد. بس جبرئیل علیه السلام پیامد که حق تعالی می گوید: که بخور! که این دوست من است. عیسی علیه السلام گفت: یارب! یک دوست بدین توانگری و یک دوست بدان درویشی است.

گفت: اگر توانگر درویش دارمش، در من عاصی شود، و صلاح این دوست بدین توانگری است، اگر درویش توانگر دارمش، در من عاصی شود، و من بر بندگان خود داناترم، دانایم، که صلاح هر بنده چیست؟ و از من بر بندگان ظلم نباشد. قوله تعالی: وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. و جای دیگر گفت: وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ. این قدریس بود خردمند را.

مسأله سی و سیم

آنست: که بدانی که قرآن در مصحف ها نوشته است و بر زبانها خوانده است، و در دلها یاد گرفته است. و کودکان را بر لوحها که نوشته اس و می نویسند قرآنست. و امامها که در محرابها میخوانند قرآنست. و این که در دینا باماست قرآنست. و ببايد دانست: که قرآن کلام خداست عزوجل نا مخلوق. و جبرائیل علیه السلام قرآن از خود آورد یا از خدای عزوجل؟ و قرآن که شنید به حقیقت شنید یا به مجاز؟ بس اگر به حقیقت شنید، به محمد (صلی الله علیه وسلم) به مجاز آورد، پس اگر یکی به حقیقت است و یکی به مجاز، پس قرآن دو آمد.

پس هر کس که چنین گوید: در مصحفها قرآنست، آن تنزیل قرآن را منکر است، و آوردن جبرئیل را منکر است، آن کافر است.

پس ببايد دانست به حقیقت: که در مصحفها قرآنست، و ما قرآن می خوانیم قوله تعالی: اَلَمْ، ذَالِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيْهِ. و جای دیگر گفت: وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنَ اَنْ يُفْتَرَى. و جای دیگر گفت: وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ. و جای دیگر گفت: وَاِنَّهُ لَنَنْزِيلُ مِنْ رَبِّ الْعَلَمِيْنَ. و اندرین باب آیات بسیار است، و از حق تعالی فرمان است: که قرآن خوان! قوله تعالی:

فَأَقْرَأُوا مَا تَتْلُوا مِنَ الْقُرْآنِ. بس اگر این قرآن نیست، توجه می خوانی؟ و جای دیگر گفت: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا. گفت: چون قرآن خوانده شود، بشنوید و خاموش باشید!

و جای دیگر گفت: يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ. و جای دیگر گفت: إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا.

پس بدین آیات حقیقت گشت: که قرآن این قرآنست نبینی که منت نهاد حق تعالی بر مصطفی علیه الصلوة والسلام: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ. و جای دیگر گفت: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. تَنْزِيلُ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. گفت: مصحف رامپسانید. مگر باطهارت باشید.

اگر در مصحف قرآن نبود، چه چیز را می گویند مپسانید. و جای دیگر گفت: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ. و جای دیگر گفت: قُرْآنًا عَرَبِيًّا ذِي عِوَجٍ اِی غیر مخلوق.

اگر پرسد ملحدی: که قرآن آنست که خدای گفت؟ یا آنست که جبرئیل به محمد آورد، که در مصحفها نوشته است؟ یا آنست که تومی خوانی؟ بگوی: که حق تعالی قرآن گفت، اما کلام بی هجا گفت و بی تعلیم، و بی حرف و بی آواز و بی صوت گفت. و حق تعالی جبرئیل را شنواید قرآن. و چون به مصطفی صلی الله علیه وسلم آورد قرآن آورد و چون محمد صلی الله علیه وسلم بر خلق خواند قرآن خواند. و یاران رسول قرآن می شنودند. و صحابه جمع شدند، به جمع کردن قرآن. عبدالله بن مسعود و علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان رضی الله عنهم مصحفها نوشتند، و لکن (بباید دانست): که حق تعالی کلام بی حروف و بی هجا گفت، و جبرئیل شنید به حروف قرآن خواند بر رسول صلی الله علیه وسلم، حروف از پس حروف و هجا از پس هجا و صوت از پس صوت. و رسول صلی الله علیه وسلم قرآن به حروف می شنید و به حروف خواند، و مانیز هم به حروف می شنویم و هم به حروف می خوانیم. و لکن روان باشد که چنین گویند: که این نوشته در مصحف، قرآن نیست که آن مذهب کرامیانست و کرامیان گویند: که آنچه خدا این گفت دیگر است، و آنچه جبرئیل گفت دیگر. و این چنان باشد، که جبرئیل همان نیاورد که از خدای شنید. بس بر مذهب کرامیان قرآن بسیار باشد: یکی آن که خدای گفت. یکی آن که جبرئیل آورد. یکی آن که مامی خوانیم. و اینچنین روان باشد. و هر که چنین اعتقاد کند کفر باشد.

پس بدانکه: آنچه در مصحف نوشته است قرآنست کم بیش نیست. و مذهب سنت و جماعت آنست: که کاغذ و مداد و قلم مخلوقست، و لکن آن که در مصحف نوشته است، به حقیقت کلام خدای است عزوجل. زیرا که رسول علیه الصلوة والسلام گفت: الْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ غَيْرُ مَخْلُوقٍ. وَمَنْ قَالَ مَخْلُوقٌ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ تَعَالَى وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ. و اگر ملحدی پرسید: که خداوند کلام گفت: بگوی: بلی! اگر گوید: چه گفت؟ بگوی: قرآن گفت. اگر گوید کجا گفت؟ بگو: نه کجا گفت. اگر گوید نرم گفت یا بلند؟ بگوی: نه نرم گفت و نه بلند.

اگر گوید: به صوت گفت یا بی صوت؟ بگوی: نه به صوت و نه بی صوت. زیرا که هواداران چنین گویند: که این نوشته های قرآن و حروف آن، همه مخلوقست. و گوید: حرفش خواهم دراز کنم، خواهم کوتاه.

بگوی! آن را هرگونه نوشتی، الف یا بایاتاء، از وی برخیزد. و نبینی که گویند: در نماز قرآن دراز خواند یا کوتاه، بران هیچ لازم نیاید. پس بگوی مران ملحدرا: که حق تعالی گفت: أَلَمْ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ. تو آن نویسی که خدای گفت؟ اگر گوید: که همان نویسم که خدای گفت، مقرر آمد که آنچه در مصحفها قرآنست بی شک. و اگر گوید قرآن نیست، آن هوادار و مبتدع باشد و ضال باشد. پس این حجتها که یاد کردیم، نگاه دارید تا مسلمان باشید.

و اگر طاعنی گوید: که مصحفها بسوخت، چه گوئی که قرآن سوخت یانی؟ بگویش: که اگر مؤمنی بسوخت، چه گوئی، که ایمانش بسوخت یانی؟ اگر گوید: قرآن یکی و کراسه هفت. بگوی آفتاب یکی است و روشنی بسیار. و رسول علیه الصلوة والسلام گفت: لَا صَلَوةَ إِلَّا بِالْقُرْآنِ. گفت نماز نیست مگر بقرآن. و جای دیگر گفت: لَا صَلَوةَ إِلَّا بِالْقُرْآنِ. نماز نیست مگر به قرآنست بس این مقدار بس باشد خردمند را